

بررسی تطبیقی مبانی سیاسی (فکری و عملی) طالبان با داعش بر اساس نظریه تحلیل گفتمان
فرزاد نظری^۱ - علیرضا گلشنی^۲ - مرتضی شیروودی^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۳۰

چکیده:

اندیشه سلفی‌گری و گسترش آن در دهه‌های گذشته آغاز شده و در دهه حاضر (۹۰ شمسی) به اوج خود در جهان اسلام و به ویژه در منطقه خاورمیانه رسیده است و فرقه‌هایی همچون طالبان و داعش هم از رحیم و روش فکری سلفی بیرون آمده‌اند. لذا هدف از پژوهش حاضر بررسی تطبیقی اندیشه‌های سیاسی طالبان با داعش می‌باشد. این تحقیق از نوع تحقیقات تحلیلی- اسنادی می‌باشد، که با استفاده از نظریه گفتمان به تحلیل مباحث پرداخته شده است. با توجه به یافته‌های پژوهش و به صورت کلی می‌توان گفت که داعش و طالبان در برخی از اصول سیاسی با یکدیگر مشابهت دارند با این تفاوت که طالبان در این اندیشه است که در افغانستان قدرت را به دست گرفته و اسلام را آن طور که خود تفسیر می‌کنند اجرا کنند؛ اما داعش بر این باور است که یک حکومت جهانی تشکیل دهد و همه کسانی که با آنها نیستند را کافر و مرتد می‌دانند و معتقدند که یا باید از بین بروند و یا اینکه تفکر و حکومت داعش را بپذیرند، به همین خاطر است که می‌گوییم داعش تکفیری است. لذا طالبان گروهی سلفی، ولی داعش گروهی سلفی تکفیری هستند.

واژگان کلیدی: داعش، طالبان، گفتمان، سلفی‌گری، اندیشه سیاسی

^۱ - دانشجوی دکتری، اندیشه سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
farzadnazary58@yahoo.com

^۲ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)
Ali.b.nejad@gmail.com

^۳ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه امام صادق، قم، ایران

طرح مسأله

یکی از مسائل مهم منطقه غرب آسیا که در طی سال‌های اخیر به یک بحران تبدیل شده وجود طیف وسیعی از گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال و تروریست در منطقه می‌باشد. با نگرشی اجمالی در اندیشه‌ها و اهداف این گروه‌ها می‌توان دریافت که تأسیس حکومت اسلامی، بازگشت به سلف صالح، برخورد با نیروهای غربی، استقلال و خودباوری و... مهمترین انگیزه‌های گروه‌های تروریستی در ابتدای تأسیس می‌باشد. لکن واقعیت این است که تقریباً تمامی این گروه‌ها در ادامه با تغییر و دگرگونی‌های اساسی مواجه می‌گردند و نه تنها از اصل اهداف خویش دور می‌گردند، بلکه شرایط کشورهای اسلامی را با بحران عظیم امنیتی، اعتقادی و دینی مواجه می‌کنند.

در چنین شرایطی، میزان اثرگذاری و نفوذ اندیشه‌های سیاسی طالبان در افغانستان و پاکستان، و داعش در خاورمیانه بعنوان یک پدیده بظاهر اسلامی، بر مناطق مختلف جهان اسلام به ویژه نقاطی که قرابت سیاسی - مذهبی و بافت اجتماعی مشابه مناطق تحت سیطره داعش در سوریه و عراق دارند، از مهمترین دغدغه‌های امنیتی سیاست‌گذاران محسوب می‌شود. علاوه بر این، معمولاً یکی از ویژگی‌های این چنین «بحران‌هایی»، خصیصه «اشاعه‌یافتگی» آن است. لذا جدا از خطر تهدیدات نظامی داعش و طالبان برای کشور ایران و دیگر کشورهای منطقه، مهمترین نگرانی در مورد بحران امنیتی داعش یا طالبان، خطر سرایت اندیشه‌های آنها به سایر نقاط بویژه کشورهای اسلامی است.

شناخت و مقایسه اندیشه‌های سیاسی، زمینه‌پیدایش، مراحل رشد و افول اینگونه فرقه‌ها و گروهک‌ها از دیرباز مورد توجه متفکران حوزه‌های علوم سیاسی و تاریخ بوده است. پیدایش جریان‌های سلفی و تکفیری همچون طالبان و داعش توسط دولت‌های غربی، بزرگترین بحران جهان اسلام است که پژوهش حاضر تبیین و مقایسه انگیزه‌ها، مراحل شکل‌گیری افکار و عقاید اندیشه‌های طالبان و داعش را بررسی می‌کند. با شناسایی اندیشه‌های سیاسی داعش و طالبان و شناخت اشتراکات و افتراقات اجتماعی - سیاسی و فکری مشترک این دو می‌توان ریشه‌های مشترک شکل‌گیری آنها را شناسایی و در جهت برنامه‌ریزی ملی و منطقه‌ای در راستای پیشگیری از شکل‌گیری اینگونه فرقه‌ها و جریان‌های فکری افراطی، برخورد (فرهنگی - فکری، فیزیکی) و دیگر جریان‌های فکری مشابه و... بهره‌برداری نمود. همچنین می‌توان از

تکرار اشتباهات تاریخی که منجر به شکل‌گیری این دو گروهک شده، جلوگیری نمود.

پرسش اصلی

نقاط اشتراک و اختلاف مبانی سیاسی (فکری و عملی) طالبان با داعش در چیست؟

فرضیه پژوهش

پژوهش حاضر بر مبنای این فرضیه است که هر چند مبانی فکری و عملی طالبان و داعش در مواردی چون جهاد، تشکیل خلافت اسلامی، شیعه ستیزی و توحید دارای اشتراک است ولی دو گروه در شرایط اجرایی این مولفه دارای تفاوت هستند.

۱. پیشینه پژوهش

با مروری بر مطالعات پیشین مشخص می‌شود که اغلب پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه در سه دسته اصلی قرار می‌گیرند:

الف) علل و عوامل شکل‌گیری طالبان و داعش و پیامدهای آن

این دسته از پژوهش‌ها اغلب با استفاده از روش اسنادی و تحلیلی - توصیفی به بررسی عوامل شکل‌گیری، ریشه‌یابی، حامیان مالی، پیامدهای امنیتی و ... طالبان یا داعش پرداخته‌اند: فرمانیان (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «گرایش‌های فکری سلفیه در جهان امروز» به بررسی ریشه‌های تاریخی سلفی‌گری پرداخته و شاخه‌های مختلف آن از جمله سلفیت وهابی تکفیری عربستان، زیدیه سلفی اعتدالی در شبه قاره هند، سلفی‌های شمال آفریقا و مصر را نشان می‌دهد؛ اما چون در آن سال داعش ظهور نکرده است به آن نپرداخته است. دکمیجان (۱۳۸۳) در کتاب «جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب» به بررسی پدیده بنیاد گرامی اسلامی پرداخته است و هرگونه تحقیق در این حوزه را نیازمند توجه به عوامل گوناگون روانی، معنوی، سیاسی اجتماعی و اقتصادی می‌داند.

فیروزآبادی (۱۳۹۳) در کتاب «تکفیری‌های داعش را بشناسیم» به انگیزه‌های ظهور تکفیر در جامعه و پدیده تکفیر و تاریخچه آن اشاره می‌کند. این کتاب به دلیل عدم توجه به مسئله طالبان و عدم مقایسه آن با داعش از پژوهش حاضر متمایز است.

بامری (۱۳۹۵) کتابی با عنوان «داعش شجره خبیثه» را تالیف نموده که در بخش اول به سلف و معانی آن و وهابیت و زندگینامه محمدبن عبدالوهاب مؤسس وهابیت پرداخته است. به اعتقاد نویسنده ریشه‌های عقاید داعش به محمدبن عبدالوهاب بر می‌گردد. داعش طی سال‌های اخیر

بنام اسلام، بزرگترین نقش را در پیشبرد سناریوی اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی ایفا کرده است.

ب) اندیشه‌های طالبان و داعش

پژوهش‌هایی این دسته اغلب به ریشه‌های فکری و فلسفی داعش و طالبان پرداخته‌اند و اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنها را معرفی می‌نمایند. این پژوهش‌ها اغلب با استفاده از روش تحلیل - توصیفی صورت گرفته‌اند:

مارسدن (۱۳۹۲) یکی از فصول کتاب خود با عنوان «طالبان، جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان» را به اندیشه‌های اجتماعی - فرهنگی طالبان اختصاص داده است. به اعتقاد ایشان اصول مرکزی مرام طالبان، آزاد ساختن افغانستان از کنترل احزاب مجاهدین و تشکیل دولت اسلامی بر بنای شرع است. نحوه لباس‌پوشیدن و رفتار زنان و مردان از مرام‌های دیگر طالبان است. مردها باید روزی پنج بار در مسجد در نماز جماعت حاضر می‌شدند، ممنوعیت موسیقی، بازی‌ها و... نیز از دیگر مرام‌های طالبان ذکر شده است.

تودنهورفر (۱۳۹۴) کتابی با عنوان «ده روز با داعش از درون دولت اسلامی» را تألیف نموده است. نویسنده که مدتی در منطقه حضور داشته، معتقد است که ملحق شدن نفرت بین‌المللی به داعش به دلیل استفاده بسیار قوی آنها از رسانه است. داعش خود را مجاهدین واقعی می‌داند که تنها هدفشان حمایت از انسان‌ها و بازگرداندن حق به آنهاست. در قلمرو داعش اقداماتی مانند کشیدن سیگار و موسیقی ممنوع است. آنها اعتقادی به تفسیر و تأویل ندارند و فقط بر اساس چیزی که نوشته شده حکم می‌کنند. ماهیت فکری اسلام و اندیشه بنیادین آن، یعنی دعوت انقلابی‌اش در آن زمان به عدالت، برابری و مکارم اخلاق برای داعش بیگانه است.

جمالی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به موضوع «طالبان افغان در میانه فشارهای دولت و داعش» پرداخته است. طالبان در یک دهه اخیر به خوبی توانسته با بکارگیری ابعاد مثبت منازعه به نفع خود، از یک تهدید کاملاً جدی، فرصتی مناسب بسازد و از این وضعیت به‌خوبی در جهت بازسازی ماندگی، قدرت‌یابی و بقای خود استفاده کند.

ج) پیامدهای احتمالی طالبان و داعش در منطقه

این گروه از پژوهش‌ها اغلب با استفاده از روش سناریونویسی و آینده‌پژوهی به بررسی پیامدهای (احتمالی) امنیتی، سیاسی، منطقه‌ای و ... طالبان یا داعش در منطقه پرداخته‌اند:

هادی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به «بررسی حضور گروهک تروریستی - تکفیری داعش در افغانستان بر اساس تئوری دومینوی بولیت» پرداخته‌اند. عواملی چون کاستن از فشار وارده بر این گروه تکفیری در سوریه و عراق، برقراری ارتباط با دیگر گروه‌های تکفیری، گسترش قلمرو خلافت اسلامی در آسیای مرکزی و درآمدهای کشت خشاش و... می‌باشد. آینده داعش در افغانستان با توجه به حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون ایران، روسیه و چین از یک سو و طالبان در داخل افغانستان از سویی دیگر با چالش‌های عدیده‌ای همراه خواهد شد.

رضایی و موسوی (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی «داعش و تأثیر آن بر معادلات منطقه‌ای: مطالعه موردی چالش‌ها و فرصت‌های به وجودآمده برای ایران» پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که تهدیدهای داعش با تغییر در معادلات منطقه‌ای برای ایران در حوزه‌های گفتمانی، امنیتی و ایدئولوژیک، برجسته است؛ در عین حال، فرصت‌های ظهور داعش برای ایران عبارت‌اند از: تمایز میان اسلام خشونت‌ورز و اسلام خشونت‌پرهیز، آشکارشدن ماهیت ضدتروریستی ایران برای جهان، برجسته‌شدن قدرت منطقه‌ای و تأثیرگذاری ایران در منطقه.

همانگونه که مطرح گردید بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که هیچ یک از پژوهش‌های پیشین تاکنون به صورت تطبیقی به مقایسه همزمان مبانی سیاسی (مبانی فکری و عملی) طالبان و داعش نپرداخته است. همچنین این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری گفتمان صورت گرفته و از این جنبه نیز از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌باشد.

۲. چارچوب نظری

روش تحلیلی در این مقاله، مبتنی بر نظریات گفتمان لاکلا و موفه است. در ادامه ضمن تبیین مفهوم گفتمان، مبانی و مولفه‌های آن را از دیدگاه این دو نظریه پرداز تشریح می‌سازیم.

۲-۱- مفهوم شناسی گفتمان

واژه دیسکورس اولین بار در قرن چهاردهم در کتابها ثبت شده است. از جمله معادل‌های فارسی این لغت عبارت‌اند از نطق، خطاب، سخن، کلام، گفتار، و گفتمان. (حسنی فر و امیری پریان، ۱۳۹۳: ۵۱-۵۰). واژه «گفتمان» دارای معانی متعددی است؛ هر گاه این واژه در رشته‌های تخصصی گوناگون به کار رود، ابهام در معنا یا معانی متضاد آن مشاهده خواهد شد. (نوریس، ۱۳۸۵: ۱۹)

در معنای اصطلاحی، گفتمان رویکردی ساختاری به متن است که امکان اتصال متن به

به جنبه‌های جامعه‌شناختی را فراهم می‌کند. این واژه در سیر تکاملی خود به پیکره‌های منسجم و معقول از گفتار و نوشتار نیز اطلاق شده است. گفتمان همچنین مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که یک مفهوم کلی را در بر می‌گیرد. لاکلاو و موفه در کتاب *هژمونی و راهبرد سوسیالیستی* گفتمان را مجموعه‌ای معنی‌دار از علائم و نشانه‌های زبان شناختی و فرازبان شناختی تعریف می‌کنند. در نزد آنان گفتمان صرفاً ترکیبی از گفتار و نوشتار نیست بلکه این دو خود اجزای درونی کلیت گفتمان فرض می‌شوند و گفتمان هم در بر گیرنده بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است. (هنری و آزرمی، ۱۳۹۲: ۹۷)

ون دایک، درباره تعریف گفتمان، می‌نویسد: «کاش می‌توانستیم آنچه را درباره گفتمان می‌دانیم به شکلی فشرده در تعریفی ساده بگنجانیم». او ادامه می‌دهد: «اما متأسفانه مفهوم گفتمان نیز، مانند مفاهیمی چون زبان، ارتباط، تعامل، جامعه و فرهنگ، مفهومی اساساً مبهم است». (ون دایک و آدریانوس، ۱۳۸۲: ۱۵) گفتمان‌ها مدام توسط فرایند حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی درصد به حاشیه‌راندن و طرد گفتمان و مفصل‌بندی رقیب هستند و می‌کوشند تا عناصر گفتمانی خویش را برجسته کنند و همیشه حالتی از رقابت و ضدیت و کشمکش میان گفتمان‌ها وجود دارد. (ربانی خوراسگانی و میرزائی، ۱۳۹۳: ۴۳)

۲-۲- مبانی و مولفه‌های نظریه گفتمان لاکلاو و موفه

لاکلاو و موفه برای تبیین نظریه خود، مفاهیم متعدد و گاه پیچیده‌ای را به کار گرفته‌اند که فهم نظریه آنان و تبعاً کاربرست آن، نیازمند شناخت این مفاهیم است. ویژگی مفاهیم یاد شده در آن است که به شکلی خاص، به صورت زنجیروار با یکدیگر مرتبط‌اند. فهم هر مفهوم، ما را به شناخت مفاهیم بعدی رهنمون می‌شود. ضمن اینکه برخی مفاهیم اصلی، چند مفهوم دیگر را در بر می‌گیرند. این مفاهیم، زیرمجموعه مفاهیم اصلی هستند. در ادامه به تبیین این مفاهیم و مولفه‌ها می‌پردازیم.

الف: دال مرکزی

نشانه‌های مفصل‌بندی شده در یک گفتمان از ارزش برابر برخوردار نیستند و به انواع گوناگونی تقسیم می‌شوند. مهمترین این نشانه‌ها «دال مرکزی» است. این مفهوم را لاکلاو و موفه از لاکان وام گرفته‌اند و به شخص، نماد، مفهوم یا نشانه‌ای که سایر نشانه‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، «دال مرکزی» می‌گویند. دال مرکزی به مثابه عمود خیمه

است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می‌ریزد. (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۳۲) دو مفهوم «دال و مدلول» نیز در نظریه لاکلا و موفه نقش کلیدی دارند. دال‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چهارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. مدلول، نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود. (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۳)

ب: ضدیت، غیریت

گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. روز را تنها در تعارض با شب می‌توان درک کرد. پس هویت روز به شب وابسته است و برعکس. هویت تمام گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیر است. از این رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند. (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۳۳)

در نظریه گفتمان غیریت‌سازی یعنی مبارزه بر سر خلق معنا؛ نزاع و تقابل در جامعه، نیروی پیش‌راننده آن است و هر گفتمانی با گفتمان‌های دیگر در حال نزاع است و سعی می‌کند واقعیت را آنگونه که خود می‌خواهد تعریف کند. مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» همراه است. این دو مفهوم، به اشکال مختلف در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می‌شوند حاشیه‌رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب از آن جمله است. در واقع برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و هژمونی یک گفتمان است. (هنری و آزرمی، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۰)

ج: مفصل‌بندی

مفصل‌بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو می‌پردازد. به بیان دیگر، هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار کند به نحوی که هویت این عناصر اصلاح و تعدیل شود، مفصل‌بندی نامیده می‌شود. معنای بعضی از نشانه‌ها به واسطه مفصل‌بندی گاه آن چنان رایج و مرسوم می‌شود که از نظر مان کاملاً طبیعی جلوه می‌کند. از دیدگاه لاکلا و موف، تعریف مفصل‌بندی و گفتمان به هم وابسته‌اند.

د: هژمونی و تثبیت معنا

در تحلیل گفتمان، مبارزه برای دستیابی به استیلا از طریق پروژه‌های سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است. این بدین علت است که رفتارهای استیلاجویانه در فرایندهای سیاسی، رفتارهایی محوری محسوب می‌شوند و فرایندهای سیاسی هم به نوبه خود برای شکل‌گیری، کارکرد و انحلال گفتمانها اهمیت حیاتی دارند. اگر (و زمانیکه) یک پروژه با نیروی سیاسی نقش تعیین‌کنندگی قواعد و معانی را در یک صورت بندی خاص بدست آورد، استیلا حاصل می‌شود. (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۲۰۹-۲۰۸) اگر یک گفتمان، نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع، هر چند به طور موقت، تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب کند، آن گفتمان هژمونیک می‌شود. (Laclau, Mouffe, 1985: 44)

لاکلا و موف از طریق بسط این مفهوم به این نتیجه می‌رسند که هویتی که به کارگزاران اجتماعی داده می‌شود، تنها با مفصل بندی در درون یک صورت بندی هژمونیک به دست می‌آید؛ و هیچ ثبات و عینیتی ندارد. فرآیند هژمونی و صورت بندی‌های هژمونیک موقتی‌اند، و لذا هیچ گاه به تثبیت نهایی نمی‌رسیم. (حقیقت، ۱۳۹۴: ۶۰۰)

بنابراین، رفتارهای استیلاجویانه یا هژمونیک در فرآیندهای سیاسی، رفتارهای محوری محسوب می‌شوند و فرآیندهای سیاسی هم به نوبه خود برای شکل‌گیری، کارکرد و انحلال گفتمانها اهمیت حیاتی دارند. اگر (و زمانی که) یک پروژه با نیروی سیاسی نقش تعیین‌کنندگی قواعد و معانی را در یک صورت بندی خاص به دست آورد، استیلا حاصل می‌شود. رفتار استیلاجویانه اغلب شامل به کارگیری قدرت است، زیرا طی آن یک پروژه سیاسی می‌کوشد تا خواسته خود را بر دیگران تحمیل نماید.

ه: قدرت

گفتمان‌ها به وسیله قدرت، غیر را طرد و خود را تثبیت می‌کنند. آنها می‌کوشند به وسیله اعمال قدرت، بر یکدیگر پیروز شوند و از آنجا که پیروزی هیچ یک از پیش تعیین شده نیست؛ نقش اساسی قدرت در بقا یا نابودی گفتمان‌ها بیش از پیش مشخص می‌شود. قدرت تمام فرایندها و نیروهایی که جهان اجتماعی را می‌سازند و آن را برای ما معنادار می‌کنند در بر می‌گیرد. بنای هویتها نیز خود عمل قدرت است، هر هویت با طرد احتمالات رقیب، خود را

تثبیت می کند؛ چون قدرت پیش شرط هویت و عینیت است؛ پس بدون قدرت، جامعه‌ای وجود نخواهد داشت. (howarth, 2002.171)

و: برجسته سازی و حاشیه رانی

مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم «برجسته سازی» و «حاشیه رانی» همراه است. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می شوند. حاشیه رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب و برجسته سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب از آن جمله است. به تعبیر دیگر برجسته سازی و حاشیه رانی، ساز و کاری برای تقویت خود و تضعیف غیر است. (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۳۳)

ز: زنجیره هم ارزی و تفاوت

گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم ارزی، تفاوت‌های موجود در میان عناصر را از بین می‌برند و به نوعی وحدت و انسجام میان آنها کمک می‌کنند. در این معنا، عناصر خصلت‌های متفاوت و معنا‌های رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، منحل می‌شوند. (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۳۳) در عمل مفصل بندی، دال‌های اصلی با یکدیگر زنجیره هم ارزی ترکیب می‌شوند. این دال‌ها نشانه‌هایی بی محتوایند، یعنی به خودی خو بی معنایند تا اینکه از طریق زنجیره هم ارزی با سایر نشانه‌هایی که آنها را از معنا پر می‌کند ترکیب می‌شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد تهدید کننده آنها باشند.

ح: بی قراری

مفهوم بی قراری در نظریه لاکلا و موفه، اشاره به بحران‌ها و حوادثی دارد که هژمونی گفتمان‌ها را به چالش می‌کشد. اینکه هیچ گفتمانی نمی‌تواند به طور کامل تثبیت شود و سلطه خود را برای همیشه حفظ نماید، مرکز ثقل هستی شناسی این نظریه است.

بی قراری از یک سو با تضعیف هژمونی گفتمان مسلط، امکان پیدایش سوژه‌های رقیب و مفصل بندی‌های جدید را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، گفتمان حاکم را ترغیب می‌نماید تا خود را بازسازی کرده، از تزلزل معانی و بی قراری دال‌ها جلوگیری نماید. هرچه تعیین کنندگی و جبر ساختاری کمتر باشد، آزادی بیشتر و حوزه فعالیت سوژه وسیع‌تر خواهد بود. (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۷-۳۴۶)

ط: امکانیت

بحث امکانیت در قلمرو گفتمان به ممکن بودن صورتبندی‌ها و روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که از یک طرف لزوم تمامیت و قطعیت را نفی می‌کند و از جانب دیگر، تعیین شدگی ساختارها را مورد تأیید قرار نمی‌دهد. یک مفصل بندی هژمونیک گفتمانی برای مدتی جامعه را به گونه نسبی تثبیت می‌کند، ولی همواره دوره‌هایی از بحران‌های ارگانیک وجود دارند که در آنها مفصل بندی هژمونیک و یا گفتمان‌های مسلط تضعیف شده و در پی آن تعداد فزاینده‌ای از عناصر اجتماعی به دال‌های شناور تبدیل شده و در معرض گفتمان‌های جدید قرار می‌گیرند. امکانیت گفتمان اشاره به این امر دارد که هیچ نیروی اجتماعی نمی‌تواند برتری هژمونیک خود را به گونه کامل و دائم تثبیت نماید. بنابراین، همواره شکل‌گیری صورت‌های اجتماعی، غیردائمی و در حال تحول‌اند. (داوودی، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۳)

۳- یافته‌های پژوهش

۳-۱- مبانی فکری داعش و طالبان

الف) طالبان: مطالعه چگونگی شکل‌گیری و تثبیت یک گفتمان از طریق محصولات آن گفتمان نظیر نوشتار، گفتار و کنش میسر می‌شود. (کیوان حسینی و محمدی کیا، ۱۳۹۶: ۱۳۱)

گفتمان طالبان دارای دال مرکزی «شریعت» و هفت دال دیگر است که در کنار دال شریعت مفصل بندی شده است.

۱. شریعت

اجرای شریعت غرای محمدی، مهمترین شعار طالبان بوده است که تمامی اقدامات آنها بر اساس آن، توجیه می‌شده است. یک نکته در مورد طالبان کاملاً واضح و روشن است و آن، اینکه: طالبان بر خلاف اکثر جنبش‌های اسلامی دیگر، تئوریسین، مغز متفکر و نظریه پرداز نداشته‌اند. سواد اسلامی ملا عمر در حد بسیار ابتدایی بوده و در هیچ مرکز مهم اسلامی تحصیل نکرده است. دیگر سران طالبان نیز وضعیت مشابه دارند. حال باید پرسید که طالبان از چه جریان‌های فکری در جهان اسلام متأثر بوده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، چند احتمال وجود دارد:

الف) مدرسه دیوبند: اکثر قریب به اتفاق نیروهای طالبان، کسانی بودند که در اردوگاه‌های مهاجرین زندگی می‌کردند و در این مدارس تحصیل کرده بودند.

ب) جنبش خصوصاً در وهابیت: گسترش فوق‌العاده مدارس در شمال پاکستان خصوصاً در

اردوگاه‌های پناهندگان، حمایت مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی از طالبان و به رسمیت شناختن آن به عنوان دولت قانونی، شباهت بسیاری از نهادها و رفتار طالبان به عربستان، از قبیل: پلیس مذهبی (امر به معروف) قطع دست سارقین، سختگیری در مورد زنان و... باعث شده است که عده‌ای شریعت مورد نظر طالبان را متأثر از وهابیت قلمداد کنند. (تاجیک و شریفی، ۱۳۸۸: ۴۰)

در کنار آموزه‌های مرسوم در مدارس دینی، سنت قبیله‌ای پشتون (پشتونوالی) و وضعیت اجتماعی، اقتصادی و روانی افراد طالبان را نیز در برداشت آنان از شریعت، باید اضافه کرد. بنابراین، دال شریعت، معجونی است از: قرائت دیوبندی و وهابی از اسلام، پشتونوالی و برداشت‌های طلابی که در وضعیت اجتماعی خاص اردوگاه، از ملایان کم سواد، چیزهایی در مورد اسلام آموخته‌اند.

۲. امنیت

دال امنیت، نقش بسیار اساسی در گفتمان طالبان دارد. مفصل بندی این دال، باعث شد که گفتمان آنها در بسیاری از مناطق افغانستان، مقبولیت یافته و به صورت هژمون در آید. نا-امنیهای زیاد در افغانستان، باعث شد که وقتی طالبان از قندهار سر بر آوردند و شعار ایجاد امنیت سر دادند، مردم رنج کشیده، آنان را فرشته نجات خود پنداشتند. استقبال عجیب از طالبان و سقوط ولايات یکی پس از دیگری به دست طالبان، ناشی از افسانه ایجاد امنیت بود.

۳. حکومت خدا

یکی از دال‌های موجود در گفتمان طالبان، «حکومت خدا» می‌باشد؛ این شعار طالبان معروف است که «ما حکومت خدا را در زمین خدا پیاده می‌کنیم». عده‌ای معتقدند که طالبان از اسلام به عنوان ایدئولوژی سیاسی استفاده نکرده‌اند؛ بلکه آنان در صدد بودند جامعه افغانستان را به وضعیتی برگرداند که قبل از اصلاحات امان الله اداره می‌شد.

۴. امر به معروف

یکی دیگر از دال‌های موجود در گفتمان طالبان، دال «امر به معروف» است. امر به معروف و نهی از منکر، یکی از آموزه‌های دین اسلام است که بر اساس آن هر فرد مسلمان موظف است تا به هر نحوی که ممکن است به گسترش کارهای خیر و جلوگیری از فساد، اقدام نماید. در کشور فقیر و بحران زده افغانستان، نوع پوشش، مقدار موی سر و ریش، نحوه راه رفتن، حضور روزانه پنج بار در نماز، و... دغدغه اول حکومت و مردم محسوب می‌شد.

۵. زنان

زنان و نحوه نگاه به زن در گفتمان طالبان جایگاه ویژه‌ای دارد. طالبان، سختگیرانه‌ترین مقررات را درباره آنان وضع کرده‌اند. از ۳۳ فرمان که ریاست امر به معروف طالبان در سال ۱۹۹۶ در کابل صادر کرده است، ۱۴ حکم مخصوص زنان و ۱۷ حکم مشترک بین مرد و زن می‌باشد. (تاجیک و شریفی، ۱۳۸۸: ۴۲)

۶. پشتونیزم

پشتونیزم بر این باور است که افغانستان، سرزمین مخصوص پشتون‌هاست و دیگر اقوام در آن هیچ حقی ندارند. لذا باید حکومت و تمامی مقدرات کشور در دست پشتون‌ها باشد.

۷. خشخاش

طالبان در ابتدا در ظاهر مخالف کشت خشخاش بودند. با توجه به دال شریعت که دال مرکزی گفتمان طالبان است، کشت و استفاده خشخاش و دیگر مسکرات جایز نیست. طالبان نیز اداره‌ای تحت عنوان «داره مبارزه با مواد مخدر» داشتند. اما طالبان به دو دلیل به سوی مفصل بندی «کشت خشخاش» در گفتمان خود کشانده شده و برای آن مجوز شرعی درست نمودند تا با دال مرکزی شریعت سازگار شود:

اول، فشار هزینه‌های جنگ و اداره روزمره امور و دوم، بعد از آنکه طالبان حدود ۹۵٪ خاک افغانستان را در کنترل در آوردند، انتظار داشتند که جامعه بین‌المللی، آنان را به رسمیت بشناسند. اما عدم شناسایی طالبان از سوی جامعه بین‌المللی، آنان را به عکس‌العمل واداشت. آنان از سر لجبازی، سختگیری نسبت به زنان را افزایش داده و برای کشت خشخاش، مجوز شرعی درست نموده و به محصولات آن، مالیات ۲۰٪ شرعی بستند.

۸. شیعه ستیزی

برخاستن طالبان از مدارس دینی پاکستان که بیشتر با حمایت مالی عربستان سعودی اداره می‌شود، وابستگی طالبان به جماعت‌العلماء و شاخه تندرو و ضد شیعی سپاه صحابه، و ریشه داشتن آنان در مکتب دیوبند هند، این انتظار را موجه می‌ساخت که آنان گروه شیعه ستیز باشند. آنان بارها در مساجد و از بلند گوها اعلام کردند که شیعیان، سه راه بیشتر پیش رو ندارند: مرگ، رفتن به ایران، و مسلمان شدن.



نمودار شماره ۱- مفصل بندی دالها در گفتمان طالبان

ب) داعش:

۱- خلافت اسلامی

خلافت اسلامی، دال مرکزی گفتمان داعش و شاه کلید اندیشه سیاسی در جهان اسلام سنی است. دال تهی خلافت در این گفتمان به جایگاه دال برتر می‌نشیند و در نهایت به دالی سرشار از معانی بدل می‌شود. این گفتمان با نشان دادن دال خلافت به مثابه دال مرکزی خویش، می‌کوشد تا از راه‌های گوناگون قدرت تعریف مفاهیم را از دیگر رقبا بستاند. داعش با نامگذاری خود به عنوان دولت خلافت اسلامی در عراق و شام، تلاش نمود از زیر بار این هژمونی به در آمده، به رقیبی جدی برای القاعده تبدیل شده و با ادعای احیای خلافت اسلامی، هژمونی خود را در میان دیگر گروه‌های جهادی تثبیت نماید. (صادقی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷-۱۱۶) گفتمان داعش در واقع سعی نموده هر چه بهتر خود را به مثابه نیروی احیا کننده نظام خلافت اسلامی به ویژه خلفای راشدین و خلفای عباسی جلوه گر نماید. به همین دلیل تمام تلاش خویش را جهت تداعی سازی اتصالات تاریخی به کار گرفته است. (فیرحی، ۱۳۷۸: ۷۹)

۲- برجسته سازی «دگر» شیعی

«ضدیت» یا «دگر سازی» یکی از ویژگی‌های ذاتی هر گفتمانی است. در این راستا، ضدیت با تشیع در گفتمان داعش به حدی شدت دارد که هواداران آن، شیعه را از یهود و نصارا بدتر می‌دانند. از همین رو، گروه‌های نوسلفی فعال در سوریه از جمله داعش در کشتار غیر سلفی‌ها به ویژه شیعیان و علوی‌ها به هر ابزاری متوسل می‌شوند و کشتن آنها را فریضه می‌دانند.

۳- تأکید بر جهاد و تقدس ترور

جهاد در ایدئولوژی داعش از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و از مبانی بنیادین اندیشه آنها به شمار می‌رود، به طوری که آن را از سایر عبادت‌های دینی مانند نماز، روزه و حج مهمتر می‌دانند. داعش به هیچ کدام از قواعد جهاد پایبند نیستند و کشتار مردم بی‌گناه را نیز مجاز می‌شمارند.

در منظومه دال‌های داعش، جهاد، قرائت نظامی از سیاست در این گفتمان است. مدلول جهاد و تکفیر در این گفتمان نوعی صورت‌بندی از جهان بر مبنای تقسیم‌الگوی کهن و مجدداً تئوریزه شده سید قطب است که در آن جهان به دو قطب متخاصم، دارالاسلام - دارالکفر تقسیم می‌شود. این تقسیم بر مبنای تضادی آشتی‌ناپذیر و بنیادین میان «ما»ی مومن مجاهد توحیدی با «دیگر»های ملحدین، مشرکین و روافض است. (تاجیک و نعمت‌الهی، ۱۳۹۵: ۳۹-۳۸)

بنابراین، داعش گفتمانی است که وقته‌های مختلف را ذیل نقطه‌گره‌ای مثبت التوحید و در مقابل نقطه‌گره‌ای منفی «شُرک» مفصل‌بندی کرده و در زنجیره هم‌ارزی، وقته‌های مختلف را معنای خاصی بخشیده و در مقابل دگر صلیبون، غیرسلفی‌ها و شیعیان را قرار داده است. جهاد نیز ابزار عملیاتی شدن این گفتمان است.

۴- توحید

توحید مهمترین پیام ادیان ابراهیمی است که در بستر گفتمان داعش، دلالت معنایی ویژه‌ای می‌یابد. اینکه داعشیان خود را به عنوان موحدین و گروه‌های توحیدی نامگذاری می‌نمایند علاوه بر بار باورهای مذهبی، هدفی سیاسی را نیز دنبال می‌کند.

داعشیان، توحید و مظاهر شرک را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که فقط خود در دایره توحید باقی بمانند و تمامی گفتمان‌های دیگر به مدار کفر و شرک رانده می‌شوند. تأکید بر توحید در این گفتمان چندین هدف سیاسی را توأمان برآورده می‌سازد: ۱. کارکرد مشروعیت سیاسی؛ بر این مبنا، چگونگی قدرت گرفتن داعش با این استدلال که حاکمیت از آن خداست و مردم نقشی در مشروعیت بخشی ندارند توجیه می‌شود. ۲. ممانعت از هرگونه مفصل‌بندی گفتمان‌های رقیب؛ از این منظر جریان‌های اسلامی که می‌کوشند مفاهیم دموکراسی، حقوق بشر و نظایر آن را از حصار معرفتی غرب رهایی بخشند و با باز تعریف آنها در قالب مفاهیم

دینی، اسلامی دیگر عرضه کنند در مقابل سد توحید گرایي قرار می‌گیرند و قابلیت اعتبار خود را نزد گفتمان داعش از دست می‌دهند. (صادقی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۰)

۵- اجرای شریعت و بدعت زدایی

دالی که داعش با اجرای خشن احکام و حدود الهی توانسته است خود را به عنوان بر سازنده یک نظم متشرعانه در جهان تسنن بازنماید، دالی است که باید آن را در ضدیت با قوانین عرفی قلمداد نمود. برای تحقق این امر، داعش به خشن‌ترین شیوه‌های نمایشی ممکن از بریدن سر و آتش زدن و پرتاب از کوه و نظایر آن جهت اعمال این اصل بهره می‌گیرد و به ویژه در بدعت زدایی، اجرای وسواس گونه را مد نظر دارد و دایره بدعت را بسیار گسترده می‌نماید. در گفتمان داعش، هر چیزی که ریشه در دوران پیامبر و سلف صالح نداشته باشد، بدعت است.

۶- داعش؛ برجسته سازی خود و طرد غیر

داعش نماینده نوعی گفتمان است که با عنصر مرکزی خشونت مفصل بندی شده و هویت ایجاد شده درصدد حذف هویت‌های دیگر است که به صورت کشتار و نابودی ظاهر می‌شود. داعش تحت تأثیر این هویت با تعریف خود و دیگری و با تاسی از تفسیر خاص از دین خود را برتر از دیگری باز نمایی کرده و در خلال این هویت بر ساخته به عنوان هویت مقاوم در برابر خوانش دیگر جریان‌های اسلامی قرار گرفته و دست به اعمال خشونت می‌زند. در این زمینه، تفسیر دینی داعش به عنوان تفسیر غیر متعارف و رادیکال در برابر دیگر تفسیر اسلامی قرار گرفته است که خود نوعی کنش‌های رادیکال را به همراه آورده است. آن هستیم.

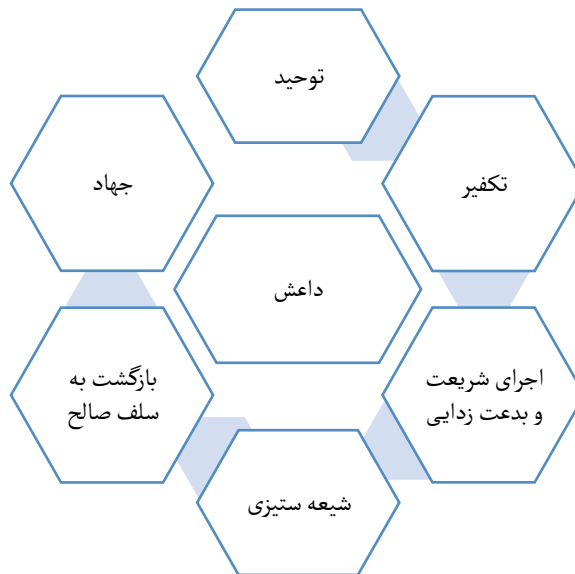
۷- بازگشت به سلف صالح

گفتمان داعش با بهره گیری از این دال، مسائل جامعه را بسیار ساده سازی می‌نماید و تنها فهم درست از دین را فهمی مطابق به دوران صحابه می‌داند. این برداشت از دین با ذهنیت پایگاه اجتماعی اصلی داعش یعنی مردمان مناطق عشایر و بدوی عراق و سوریه کاملاً منطبق است و نوعی قابلیت اعتبار برای آن فراهم می‌کند.

۸- تکفیر

تکفیر دالی است که در گفتمان داعش نقشی همانند جهاد ایفا می‌کند. با این تفاوت که غیریت سازی در جبهه درونی را به عهده دارد. برای اقناع جنگ و جهاد به مسلمانان دیگر و به ویژه شیعیان، دال جهاد خود به تنهایی نمی‌تواند موثر باشد؛ بنابراین باید به حربه دیگری

توسل جست، فراهم سازی این توجیه به عهده دال تکفیر روافض است. از این منظر، هر آنچه که امامیه را از عامه متمایز می‌سازد بدعت است. از این طریق شیعه به مثابه یک غیر بازنمایی شده و از دایره گفتمانی اسلام طرد می‌شود.



شکل ۲- مفصل بندی گفتمان دولت خلافت اسلامی.

۲-۳- مقایسه روش‌های مبارزه طالبان و داعش

الف) طالبان:

آنچه امروزه به عنوان طالبان افغان شناخته می‌شود، مجموعه‌ای متنوع از چندین گروه ستیزه جوی افغان است که خود را به آرمان‌ها، ایدئولوژی، رهبر، کارکردها و کلیتی به نام طالبان متعهد می‌دانند. این وضعیت، ضمن ترسیم مرزبندی میان طالبان با برخی گروه‌های شبه‌نظامی دیگر در افغانستان، هویت مستقل و متمایزی به آنها بخشیده است. آنها با تفسیر خاص خود از شریعت، درصدد شرعی کردن ساختار قدرت در افغانستان هستند و در ارتباط با ظواهر مذهبی بسیار سخت‌گیر و جدی عمل می‌کنند. جوهره اقدامات این طیف، تمامیت خواهی و تعصب است. قدرت طالبان به صورت سنتی علاوه بر علما و ریش‌سفیدان، اغلب بر فرماندهان نظامی و جنگجویان این گروه متکی است. جنگ طالبان که آنها نام جهاد را بر آن نهاده‌اند، مدتی ابعاد معیشتی نیز پیدا کرده و در حال تبدیل شدن به یک شغل مقدس است، چون بسیاری از

طالبان به عنوان منبع درآمد چندین خانواده به آن می‌نگرند و مقدس پنداشته و برخاسته از باورهای دینی و ایدئولوژیک آنها است. (سرافراز، ۱۳۹۰: ۱۱۷-۱۱۱)

در طالبان، رهبری کاریزماتیک و عملکرد سلسله‌مراتبی به دلیل سطح پایین نهادینگی سیاسی اهمیت زیادی دارد. در واقع، اطاعت‌پذیری عناصر میانی و بدنه طالبان از فرامین رهبری گروه، یکی از رموز بنیادین قدرت‌یابی مجدد آنها بوده است. ساختار هرمی طالبان به ترتیب از هسته مرکزی به رهبری ملاهبت‌الله آخوندزاده، شورای رهبری، کمیته‌های تخصصی، والیان محلی، فرمانداران ولسوال‌ها و فرماندهان محلی تشکیل شده که فرامین و دستورات این گروه همین مراحل را طی می‌کند. چنین ساختاری توانسته حدود ۱۵ تا ۲۵ هزار نفر طالبان مسلح را که از میان آنها ۷ تا ۱۰ هزار نفر دائمی هستند و بقیه فصلی انتخاب می‌شوند، سازماندهی و هدایت کند. ویژگی‌های مذکور به رهبران طالبان کمک کرده که بهتر بتوانند به منازعه و جنگ با دشمنان خود ادامه دهند و بقای خود را تضمین کنند.

ب) داعش: برای ایجاد ثبات و وحدت، داعش به دنبال این است که شرایط بقایش را حفظ کند. به همین خاطر، ارعاب، مولد سازمان دهی زندگی روزمره چنین جامعه‌ای می‌شود. توجیه خشونت نیز نه دینی، بلکه از آن جهت است که این گروه در خود سودای دولت شدن را می‌پروانند. به دلیل فقدان مبانی مشروع برای خشونت، داعش به فرهنگ عرب ۱۴ قرن پیش متوسل می‌شود تا بتواند با آن، خشونت خود را مشروع جلوه دهد. خصم شیعه در این گفتمان نیز خصم باورهای شیعه در پذیرش امامت و بحث حکومت در زمان غیبت است که مانع تحقق این دولت یا خلافت فراگیر اسلامی محسوب می‌شود. به همین جهت، لازم است برای استقرار خلافت اسلامی از درون یکدست سازی کنند و زمانی که خلافت اسلامی برقرار شد، آنگاه خود توسط غرب نابود می‌شوند یا غرب را به ورطه نابودی خواهند کشاند. (حاجی یوسفی و جنیدی، ۱۳۹۷: ۲۹۹-۲۹۸)

از آنجاکه اساساً گروه‌های سلفی تکفیری، نظامی و چریکی هستند، ساختار نظامی، مهم‌ترین بخش داخلی این گروه‌هاست. برخلاف عقیده رایج سلفی جهادی درباره تشکیل ارتش، داعش یک ساختار نظامی منسجم و هماهنگ مانند ارتش دارد و این مسئله در ساختار تشکیلاتی این سازمان کاملاً تعریف شده است. در ساختار داعش بخشی به نام «شورای نظامی» مانند

وزارت جنگ برای یک دولت عمل می‌کند. تعداد اعضای این شورا کاملاً مشخص نیست اما گفته می‌شود بین ۹ تا ۱۳ نفر عضو دارد. (ابوهنیئه، ۲۰۱۴: ۴۰)

شورای نظامی داعش از فرماندهان بخش‌ها تشکیل می‌شود و هر بخش، سه گردان، هر گردان ۳۰۰ تا ۳۵۰ رزمنده دارد. هر گردان به تعدادی گروهان تقسیم می‌شود که هر گروهان دارای ۵۰ تا ۶۰ رزمنده می‌باشد. (ابوهنیئه، ۲۰۱۴: ۴۱) شورای نظامی تقسیمات دیگری نیز دارد: ۱. ستاد مشترک (ستاد ارکان)؛ ۲. نیروهای عمل‌کننده؛ ۳. استشهادیون (شهادت‌طلبان)؛ ۴. نیرو-های پشتیبانی و لجستیک؛ ۵. نیروهای تک‌تیرانداز؛ ۶. نیروهای تله‌های انفجاری (ابوهنیئه، ۲۰۱۴: ۴۱)

با توجه به مباحث ذکر شده، یکی از تفاوت‌های مهم داعش و طالبان در این حوزه این است که داعش برخلاف طالبان-که به هیچ‌وجه حاضر به همکاری با دشمنان خود نیست- برای پیشرفت اهداف خود به شگردهای گوناگون متوسل می‌شود و در این راه حتی با دشمنان خود هم ائتلاف می‌کند. به عنوان مثال، همکاری داعش با گروه‌های مخالف رژیم سوریه که باعث تقویت دولت اسلامی شد. این گروه افراطی سپس به درگیری با متحدان خود پرداخت و برای این منظور حتی با ارتش سوریه نیز همکاری کرد.

داعش توانست در کوتاه‌ترین مدت چنان تصویری از خود به جهانیان ارائه کند که گویی یک ارتش بزرگ با توان لجستیکی بالا در حال جنگ با دولت‌های عراق و سوریه است و احتمال دارد که در منطقه یک کشور اسلامی مستقل ایجاد کند. این درحالیست که کل نیروهای این گروه بین ۱۳ تا ۱۵ هزار تن و دارایی آن بین ۵۰ میلیون تا ۵۰۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شود. یکی دیگر از تفاوت‌های مهم طالبان و داعش استفاده از ابزارهای الکترونیکی و رسانه‌های جمعی برای پیشبرد اهداف نظامی خود است. درحالی‌که طالبان مخالف سرسخت استفاده از رسانه‌ها مخصوصاً تلویزیون است و از رهبر این گروه بیشتر از چند عکس در دسترس نیست، اما داعش به موازات جنگ‌های خود در سوریه و عراق از آغاز فعالیت خود به جنگ روانی نیز روی آورد و برای این منظور بیشترین بهره را از اینترنت برد.

از سوی دیگر، ویژگی اصلی و بارزی که داعش را از طالبان و سایر گروه‌های جهادی متمایز می‌کند و در واقع، نقطه قوت این گروه محسوب می‌شود، توانایی آن در جنگیدن و همزمان، ظرفیت کنترل مناطق تصاحب شده است. در قلمرو سرزمینی خلافت اسلامی خودخوانده

داعش، مؤسساتی مختلف و منابعی متنوع برای تأمین بودجه و نیازهای ضروری این خلافت اسلامی در نظر گرفته شده است؛ بازوی نظامی این سازمان نیز در جهت تأمین امنیت و اهداف مورد نظر رهبران آن به خوبی عمل کرده است. شیوه داعش در اداره امور و به ویژه، فتح سرزمینی و تأسیس خلافت اسلامی، به شدت بر جنبه سخت افزاری و نظامی تأکید دارد.

۳-۳- مواضع عملی طالبان و داعش

الف) طالبان: پس از تسلط بر کابل، طالبان تمام وسایل صوتی- تصویری شهروندان را جمع و همه فعالیت‌های رسانه‌ها در افغانستان را تعطیل کردند و تنها رادیو صدای شریعت و روزنامه شریعت اجازه داشتند موقتاً و از باب اکل میته باقی بمانند. استفاده از کلیه ابزارهای علمی نظیر اطلس‌ها، اسکلته‌ها و ماکت‌ها را ممنوع و تمامی مدارس و مراکز اجتماعی زنان را بستند و از زنان خواستند هرگز از خانه خارج نشوند مگر برای موارد ضروری که در آن صورت هم باید طوری بروند و بیایند که صدای راه رفتنشان را کسی نشنود. مردان حتماً باید در نماز جماعت شرکت کنند اما زنان هرگز. آنان اکثر هنرها را ممنوع و لباس‌های جدید را حرام اعلام کردند. از آنجا که در افغانستان زیارتگاهی نبود که طالبان ویرانش کنند، آثار باستانی من جمله مجسمه چند هزار-ساله بودا را تخریب کردند. (زاهدی، ۱۳۹۴: ۱۲۴)

طالبان پس از رسیدن به حکومت اعلام کرد که ماموریت دارد افغانستان را از دست رهبران فاسد کنونی برهاند و جامعه‌ای موافق احکام دین اسلام بوجود آورد. فرمان‌هایی صادر کرد که براساس آن مردها می‌بایست عمامه ببندند، ریش بگذارند، موهایشان را کوتاه کنند و شلوار قمیز بپوشند و زنان برقع بپوشند. مردها باید روزی پنج مرتبه در مسجد نماز بگذارند. زنان مسئول بزرگ کردن نسل بعدی مسلمینند، لذا از کار کردن منع شدند. به منظور تنفیذ این ممنوعیت‌ها، تلویزیون‌ها و نوآرهای صوتی را به طور نمادین در اماکن عمومی به معرض نمایش گذاشتند. (حبیبی، ۱۳۸۹: ۷۳)

ب) داعش: در مواضع عملی داعش واژگان سه گانه‌ای قابل تشخیص است که، به یک معنا، خبر از منطق عمل و نحوه نگاه داعش می‌دهد: خلافت، شریعت و جهاد. بغدادی این سه اصطلاح را در ارتباط با هم و به مثابه یک کل به کار می‌گیرد. تحلیل ادبیات وی نشان می‌دهد که در ذهنیت داعش خلافت به مثابه مجرای تحقق شریعت طرح می‌یابد؛ به گونه‌ای که تحقق یکی فارغ از دیگری نامحتمل و ناممکن است. در این فضا از خلافت به مثابه یک امانت و از

شریعت چونان درونمایه این امانت، و به همین دلیل به مثابه راهنمای عمل برای رفتار خلیفه، یاد می‌گردد. همچنین، در توضیح چند و چون تحقق بخشیدن به خلافت جهت اجرای شریعت، از جهاد به مثابه مهمترین راهکار دینی در دسترس برای حرکت در این مسیر نام برده می‌شود. به این ترتیب جهاد همچون راهی برای دسترسی به خلافت و از آنجا به شریعت معرفی می‌گردد. اگر این سه گانه (خلافت، شریعت و جهاد) را در قلب اظهارات گفتمان داعش قرار دهیم آن گاه جایگاه دیگر مفاهیم و عناصر نیز در آن مشخص می‌گردد. هر یک از مفاهیم و اظهارات پر اهمیت دیگر که پیرامون این سه گانه طرح می‌یابند کارکردی در دل این گفتمان بر عهده می‌گیرند. (کیوان حسینی و محمدی کیا، ۱۳۹۶: ۱۳۳-۱۳۲)

داعش بعنوان یک گفتمان عمل می‌کند و در درون خود دارای عقلانیت و اصول رفتاری است. هرچند این گفتمان با دال خشونت مفصل‌بندی شده است، اما بعنوان یک زمینه و تفکر دارای حامی و نفوذ اجتماعی است. (روشن‌چشم، ۱۳۹۳: ۲۱) لذا داعش علاوه بر گفتمان و اصول رفتاری به دنبال احیای خلافت اسلامی و قلمرو اسلامی است.

داعش برخلاف طالبان، از فضای مجازی و ابزارهای نوین ارتباطی آن برای اثرگذاری بر مخاطبان بهره می‌گیرد. فیلم‌های جهادی و عملیات تروریستی فیلم برداری شده، دیدارهای صورت‌گرفته با رهبران داعش یا حامیان آنان، دروس تعلیمی مبارزه با دشمن که ضبط شده و یا عکس - برداری شده، همه در قالب انتشار فیلم و کلیپ‌های ویدیویی یا نمایش تصاویر توسط داعش استفاده می‌شود. (شریفات، ۱۳۹۳: ۱۱۲)

به طور کلی، اگر چه در ابتدای امر، شاید این دو گروه (داعش و طالبان) با هم از لحاظ کاربرد خشونت یکسان به نظر آیند، با کمی دقت می‌توان برخی تمایزها را متوجه شد. طالبان خود را به داشتن رابطه متقابل و دوستانه با تمام گروه‌های اسلامی و جهادی، دانشمندان مسلمان، پژوهشگران اسلامی و در کل، بدنه عادی جامعه اسلامی متعهد می‌داند. برای طالبان، کاربرد خشونت و زور باید متناسب با شرایط و موارد آن باشد؛ اما داعش برای کاربرد خشونت، هیچ حد و مرزی قائل نیست و حتی این خشونت در بسیاری از موارد در قبال خود مسلمانان و گروه‌های جهادی به کار برده شده است. (صالحی و مرادی نیاز، ۱۳۹۵: ۱۰۶-۱۰۵)

جدول ۴: برخی از تفاوت‌ها و شباهت‌های طالبان و داعش

تفاوت‌ها		تفاوت در دولت- ملت
طالبان	داعش	
دایره فعالیت محدود به مرزهای افغانستان (Fawaz, 2013)	تشکیل خلافت اسلامی در عراق، شام و خاورمیانه (Zelin, 2014)	
استفاده از نیروهای بومی، قومی قبیله‌ای	نیروهای کشورهای عربی منطقه و نیروهای چند ملیتی	نیروهای تشکیل-دهنده
حمایت‌های اقتصادی کشورهای عربی؛ عربستان، کویت، امارات (Guidere, 2012).	مالیات، غارت بانک‌ها و فروش نفت مناطق اشغال شده	اقتصاد و تأمین منابع مالی
اسلام حنفی	اسلام رادیکال وهابی	مذهب
جهاد در نگاه ایدئولوژیک و همراه با مشروعیت، مطلقاً علیه کفار است و نمی‌توان علیه مسلمانان از جهاد بهره گرفت	هر کسی که خط فکری‌اش را قبول ندارد مرتد تلقی می‌شود و جهاد با او واجب شرعی است.	جهاد
استفاده از هرگونه رسانه‌های تصویری را حرام	استفاده ابزاری از رسانه‌ها در راستای اهداف	کاربرد رسانه‌ها
مشابهت‌ها		
ظهور هر دو پس از تشدید بحران‌های ملی منطقه‌ای		شکل‌گیری
وابستگی به قدرت‌ها و حکومت‌ها (هر دو گروه براساس یک دینامیزم خودجوش و خودباور ایجاد نگشته‌اند تا نام نهضت یا جنبش را بتوان بر آنها نهاد).		وابستگی سیاسی
تعریف قلمرو برای خود (هر دو گروه تلاش می‌کنند مرزهای جغرافیایی خویش را تبیین و مشخص کنند).		ژئوپلیتیک
مبارزه با دولت مرکزی و شیعیان منطقه می‌باشد (Steinberg, 2016).		مقابله با دولت مرکزی
استفاده از زور و خشونت، ترور و نیز برخورداری از حمایت ضمنی برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای (AbuKhalil, 2014).		روش‌های جنگی

مأخذ: (تحقیقات نگارندگان)

۴. نتیجه‌گیری

در مقایسه گفتمان داعش و طالبان، بازگشت به گذشته طلایی، زندگی بر اساس تعالیم قرآن و سنت، پیروی از الگوی پیامبر و سیره شخصی وی از آرمان‌های مسلمانان به شمار می‌رود. با توجه به نبود جوهر ذاتی هویت، برچسب‌های توحش و بربریت و بی تمدنی غرب به مسلمانان در گفتمان مبارزه با تروریسم، متنی تولید کرد که با فرایند درونی شدن و تسخیر ساحت ایماژینری مرحله آیین‌های هویت لاکانی تروریست‌ها، به الگوی کنش داعش مبدل شد. به گونه‌ای که خشونت عریان داعش به واسطه دیالکتیک درونی و بیرونی هویت افراد در بافت اجتماعی این گفتمان توجیه می‌شود. مبانی فکری، عملی و اقدامات داعش ثابت کرد که جهان به غرب و شرق تقسیم نشده است. بدین ترتیب، چنین نیست که غرب بلایی در شرق خلق نماید و از آن بی

نصیب بماند. با مرگ فراروایت به شیوه لیوتار، شاهد فقدان وجود ذات گرایانه و در نتیجه، بر ساختگی هویت افراط‌گرایان داعش هستیم. در همین رابطه، با توجه به لایه لایه بودن هویت داعشی‌ها و تکفیری‌ها، برای زدودن این مسئله باید گفتمان آنها را تهی ساخت. برای حل این معضل، نیاز داریم نگاه شرق‌شناسانه در گفتمان مبارزه با تروریسم را بی‌قرار کنیم و حساب‌تروریست‌ها را از اسلام (به مثابه یک کل) جدا کنیم تا عنصر مشروعیت بخش کنش از تکفیری‌ها سلب شود و تصویری واقعی از اسلام به جهانیان ارائه شود. بدین طریق، منبع مشروعیت اقدامات داعش از بین می‌رود. در مرحله دوم، در مقابل تفکر نواستعمارگرایی که در قالب گسترش دموکراسی بازنمایی شده است، باید اقتصاد سیاسی این جوامع را اصلاح کرد تا با شکل‌گیری روندهای توسعه اقتصادی و ریشه‌کن شدن فقر، زمینه برای رشد و تعالی همه انسانها فراهم آید. با خالی شدن این سازمان از افراد مطرود شده، به علت عقاید اسلامی شان و نیز فقر افراد، امکان خلع سلاح اقلیت معتقد به استقرار دولت داعش به شکل راحت‌تری فراهم می‌شود. در سطح منطقه‌ای هم دولت‌ها باید بپذیرند پیروزی داعش به نفع هیچ‌یک از آنان نیست؛ چرا که معلوم نیست تا چه زمانی به دیگران اجازه بدهند.

در ارتباط با آینده طالبان نیز می‌توان اذعان داشت که طالبان بعد از چند سال، از شوک اولیه حمله امریکا کاملاً خارج و با اعتماد به نفس فزاینده و سازماندهی جدید برای رویارویی با مخالفان مختلف خود آماده شوند. بنابراین، به نظر می‌رسد که طالبان بیش از آنکه خسته، ناراضی و مأیوس از جنگ باشند. همچنان فعال، امیدوار و منسجم و آماده تداوم جنگ با دولت این کشور هستند. انشعاب‌گروه‌هایی مانند ملارسول، محاذ فدایی، ملامنصور دادالله و... از شاخه اصلی طالبان، در یک سال اخیر، روی توان نظامی این گروه تأثیر منفی گذاشته است و تا حدودی سبب فرسایش قدرت آن خواهد شد، زیرا طالبان برای اولین بار ناگزیر هستند علاوه بر درگیری با دولت افغانستان، نیروهای خارجی و داعش با گروه‌های انشعابی خود نیز درگیر شوند. دال-هایی از قبیل: مردم، آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان، و... با فرهنگ، سنت و باورهای دینی مردم، همخوانی نداشته و فاقد یکی از دو شرطی است که لاکلا و موفه برای موفقیت یک گفتمان بیان می‌کنند: قابلیت اعتبار علاوه بر تضاد معانی دالهای گفتمان دموکراسی با اصول بنیادین جامعه، گفتمان‌های رقیب در شالوده شکنی و تضعیف گفتمان دموکراسی نقش عمده داشته‌اند. حضور دائمی طالبان در ۷۲٪ خاک افغانستان، بیشتر حضور گفتمانی است تا نظامی.

منابع فارسی

کتاب

- حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۴)، روش شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید
- داوودی، علی اصغر (۱۳۸۹)، نظریه گفتمان و علوم سیاسی، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۸
- دکمیجان، هرایر (۱۳۸۳)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، تهران، کیهان

مقالات

- امیرمحمد حاجی یوسفی، مریم جنیدی (۱۳۹۷)، گفتمان مبارزه با تروریسم و ظهور قدرت یابی گروه‌های تکفیری با تاکید بر داعش، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۵
- تودنهورف، یورگن (۱۳۹۴)، ده روز با داعش از درون دولت اسلامی، ترجمه علی عبداله‌هی و زهرا معین‌الدینی، تهران، انتشارات کتاب کوله‌پشتی
- تون ون دایک، فان آدریانوس (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان؛ از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- تاجیک هادی، عبدالرضا علیشاهی و یونس فروزان (۱۳۹۶)، بررسی دلایل حضور گروهک تروریستی - تکفیری داعش در افغانستان براساس تئوری دومینوی ویلیام بولیت، فصلنامه علمی - پژوهشی ژئوپلتیک، شماره ۴۵
- جمالی، جواد (۱۳۹۵)، طالبان افغان در میانه فشارهای دولت و داعش، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال ۱۷، شماره ۱ (پیاپی ۶۵)
- رضا رضایی، سیدصدرالدین موسوی (۱۳۹۶)، داعش و تأثیر آن بر معادلات منطقه‌ای: چالش‌ها و فرصت‌های به‌وجودآمده برای ایران، دوفصلنامه علمی - پژوهشی، جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۵، شماره ۱۱
- دیوید مارش، جری استوکر (۱۳۸۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- سیدعبدالامیر نبوی، سیدعلی نجات (۱۳۹۳)، جریان شناسی گروه‌های نوسلفی سوریه بر اساس

- تحلیل گفتمان، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شمار ۴
- سید شمس‌الدین صادقی و دیگران (۱۳۹۴)، *واکاوی گفتمان تکفیری- سلفی‌گری در جهان اسلام*، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲
- سیدجواد صالحی، فاتح مراید نیاز (۱۳۹۵)، *بنیادگرایی اسلامی داعش القاعده: تمایزهای ساختاری و ایدئولوژیکی*، دو فصلنامه علمی- پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۱
- سیداصغر کیوان حسینی، طیبه محمدی کیا (۱۳۹۶)، *مفهوم دولت در گفتمان داعش*، فصلنامه دولت پژوهی، دوره ۳، شماره ۹
- عبدالرحمن حسنی فر، فاطمه امیری پریان (۱۳۹۳)، *تحلیل گفتمان به مثابه روش*، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال پنجم، شماره ۱
- علی ربانی خوراسگانی، محمد میرزائی (۱۳۹۳)، *ایدئولوژی، سوژه، هژمونی و امر سیاسی در بستر نظریه گفتمان*، فصلنامه غرب‌شناسی بنیادی. سال پنجم، شماره ۱
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۸)، *گرایش‌های فکری سلفیه در جهان امروز*، فصلنامه مشکلات ۱۰۴، پاییز
- محمدرضا تاجیک، علی رضا شریفی (۱۳۸۸)، *موانع گفتمانی دموکراسی در افغانستان*، فصلنامه علوم سیاسی، سال نوزدهم، شماره ۴۶
- محمدرضا تاجیک، نگین نعمت الهی (۱۳۹۵)، *کیفیت بازنمایی خشونت کلامی در چارچوب منطق هویتی گفتمان نو بنیادگرایی؛ مطالعه موردی: داعش و بوکوحرام*، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال نهم، شماره ۳۳
- محمد سالار کسرایی، علی پوزش شیرازری (۱۳۸۸)، *نظریه گفتمان الکلا و موفه ایزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی*، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳
- یدالله هنری، علی آزرمی (۱۳۹۲)، *بررسی و تحلیل فرایند استقرار و انسجام یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه گفتمان کاکلا و موفه*، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۸

English Resources

- Howarth, D. Noarval, (2002), *Discourse theory and political analysis* (Manchester university press)
- Laclau, E and Mouffe, c, (1985), *Recasting marxism in James martin :Antonio Gramsci*, critical Assesment of leading Political philosophers